



شماره ۲۰

۱
الها معبودا

عبادت را از ثمره وجود محروم نما و از بحر
جودت قسمت عطا فرما توئی مقتدری که قوت
عالم قوتت را ضعیف نمود و شوکت امرای
ارض ترا از مشیت باز نداشت از تو میطلبیم
فضل قدیمت را و عنایت جدیدت را توئی فضل
و توئی غفار و توئی بخشنده و توانا .

ادعیه حضرت محبوب ص ۷۰ ۳

- ۱- مناجات الہا معبودا عبادت را از ثمره وجود محروم نما
- ۲- لوح ای ناظرالی اللہ حمد کن کہ پداری داری
- ۳- کلمات مکنونہ ای جہلای معروف بعلم
- ۴- تاریخ حیات حضرت بہاء اللہ
- ۵- حیوۃ بہائی (اہمیت نقش پدر در خانوادہ)
- ۶- احکام (ارث) قسمت دوم
- ۷- یک تفاوت کوچک
- ۸- عربی درس دہم

ای ناظرِ اِلَى اللّٰهِ حَمْدٌ کُن کهدری داری رُحْ به نَارِ مَحَبَّتِ اللّٰهِ
افروخته و مادری دیده از غیر حق دوخته و خویشان و دو دمانی
گریبان به عشق بها چاک نموده و البهائ علیک . ع ع
جلد اول مناجاتهای نونهالان ص ۴۴

حضرت عبد البهاء میفرمایند :

" تربیت از اعظم اوامر حضرت احدیت است و تأثیرش تأثیر آفتاب
در شجر و ثمره اطفال را بسیار باید مواظبت و محافظت و تربیت
نمود . اینست حقیقت شَفَقَتِ پدر و مادر و الْأَعْلَفِ خود رو گردند و
شجره زقوم شوند خیر و شر ندانند و فضائل را از ردائیل تمییز
ننوانند . مَرَبُّای غُرور گردند و مَنفُورِ رَبِّ غَیُور . لِهَذَا جمیع اطفال
نورسیدگان باغ محبت الله را کمال مواظبت و تربیت لازم " انتهى .

منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت

چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید و در باطن ذئبِ اَغْنَامِ من شده اید
مَثَلِ شما مثل ستاره قبل از صبح است کهدر ظاهر دُرّی و روشن است
و در باطن سبب اِضْلال و هَلَاکَتِ کاروانهای مدینه و دیار من است .

جُهَلَاءُ : نادانان

شبانی : چوپانی

ذئب : گرگ جمع : ذئباب

اَغْنَامُ : گوسفندان

دُرّی : روشن و درخشانده ، تابنده

اِضْلال : گمراه کردن ، و از راه حق خارج شدن

تاریخ حیات حضرت بهاء‌الله

ورود مبارک به آذرینه

حضرت بهاء‌الله و همراهان بوضع‌ای که مذکور گردید در ریوم اول ماه رجب از سال ۱۲۸۰ مطابق با ۱۲ دسامبر ۱۸۶۳ میلادی به شهر آذرینه ورود فرمودند و بواسطه نایابی مسکن و مأوی در کاروانسرای که محل ورود غربا بود منزل دادند و پس از آن منزلی را که صاحب آن بواسطه شدت سرمای زمستان ترک نموده بود اختیار فرمودند و معلوم است در آن زمستان سخت باعدم وسائل بر آن حضرت و همراهان که بکلی عاری از لباس و پوشاک بودند چه وارد شد. چندی نگذشت که تا اندازهای اسباب راحت و آسایش فراهم و در آنجا نیز زور و سلوک مبارک نوعی جاذب قلوب گردید که اهالی و مأمورین دولت زبان بستایش گشوده و جمیع جانب نهایت ادب و احترام را نسبت بآن حضرت رعایت مینمودند و اصحاب نیز هر یک بشغلی و کاری مشغول گردیده و باکمال خوبی روزگار میگذرانیدند ولی میرزا یحیی ازل که از اوان حرکت از بغداد جزء همراهان بود از بد و ورود باد رنه باز بتحریک و اغوای سید محمد اصفهانی علم اختلاف برافراشت و به فتنه و فساد مشغول گردید و در آذرینه و اسلامبول بنشر آرا جیف پرداخت و نسبت های نالایقه به جمال مبارک داده و افکار مأمورین دولتی را مشوش نمود و حتی در سال ۱۲۸۲ به قصد شهادت حضرت بهاء‌الله اقدام به مسموم کردن

آن حضرت نموده و باین سبب چند روزی جمال مبارک مریض سخت و بستری گردیدند و عائله مبارکه فوق العاده پریشان و مضطرب بودند تا اینکه یکنفر طبیب مسیحی موسوم به (Shishman) شیشمان برای معالجه احضار گردید و او بمحض ورود بعلت شدت کسالت هیکل مبارک ناامید شده خود را بیای آن حضرت انداخته و بر بستر حضرت بهاء‌الله طواف نموده بدو آنکه نسخه‌ود وائی بدهد می‌برود و بعد از چند روز فوت میکند حضرت بهاء‌الله فرمودند او خود را فدا نمود و قبل از آنکه فوت نماید فرمودند میرزا آقا جان خادم‌الله جهت عیادت او رفته و در آن حال طبیب مزبور میگوید خداوند دعای مرا مستجاب فرمود. بعد از فوت او طبیب دیگری موسوم به (CHUPAN) چوپان حاضر و به معالجه پرداخت یحیی باردیگر در منبع آب بیت مبارک سم ریخته و آخرین خباثتی که از او بظهور رسید اغوای استاد محمد علی سلمانی بقتل آن حضرت بود باین معنی که استاد مزبور چون خدمت حمام جمال مبارک و اخوان باو محول بود روزی در موقعیکه استاد محمد علی، میرزا یحیی را در حمام شست و شومینمود او از هردری صحبت بهمیان آورده تا آنکه پرده از روی نیت سوء خود برداشته ابراز مافی الضمیر کرد استاد به محض استماع این قول و بی بردن بمقصد سوء او از خود بیخود شده فوراً بحضور مبارک رفته و قضایا را عرض نمود و با آنکه فرمودند این قضیه را بکسی اظهار ندارند مَعْدَلِکَ سَوْءِ نِیَّتِ یَحِیِّی و همدستانش آشکارا فشاء

گردید و بعلاوه اوراقی که مملوّ از شُبّهات و افتراءات بود تهیه و بد رو صد فعلی که جهت خدمت او تعیین شده بود تسلیم نمود که با یران آورده بین احاب انتشار دهد و نیز تفصیل را حضور مبارک عرض نمود و چون جمال مبارک از اخلاق و اعمال ناشایسته او که تا این اندازه موجب فساد بود مُنرّجِر شدند از آن منزل بمنزل دیگری که معروف بخانه رضابیک بود تشریف برده عزّت اختیار فرمودند و — هیچیک از احاب حتّی عائله مبارک را اذن حضور نمیدادند سپس از آنجا بمنزل دیگری که معروف بخانه ام‌الله است تشریف بردند و در اینموقع که سال ۱۲۸۳ بود میرزا یحیی وسید محمد را بکلی طرد فرمودند و فصل اکبر واقع شد یعنی مؤمنین حقیقی بجمال مبارک از منکرین و معرضین بالله بکلی جدا و منفصل گردیدند تُعاقِبُ نَاعِقِینَ که مکرّر در الواح پیش بینی فرموده بودند بلند و طیور لیل که در الواح مبارک بناقضین و معرضین اشاره شده بود بحرکت درآمدند و عهدی از بابیان که با یحیی همدست بودند با او در منزل دیگری وی گزیدند و حال روحی بعضی از آنها طوری خراب و فاسد بود که اسباب حزن و اندوه شدید خاطر مبارک گردید و احاب نیز فوق العاده محزون و نالان شدند و دشمنان بر جرأت و جسارت خود افزودند برخی را امر فرمودند که بعراق بازگردند .

در اوقات اقامت در آد رنه جناب نبیل زرنندی و آقامیرزا آقا کاشانی مشهور به مُسَیْر و مُلقَّب به اسْمُ اللَّهِ السَّنِیْبُ در بلاد ایران و عراق بسیرو

و سفر و تبلیغ امر مبارک مشغول و الواح و آثار و آیات الهی را در الّ یر ظهور مَنْ یُظهِرُهُ اللَّهُ وَرَجَعَتْ حَسینی و قیام مسیح و قیوم بعد از قائم تلاوت نموده جمعی ایمان آوردند و نیز جناب احمد یزدی را که در آن موقع در بغداد بود مأ مور به تبلیغ در یران فرموده و نیز لوح مبارکی که با افتخارش نازل و معروف به لوح احمد بلسان عربی است جهت اصحاب تلاوت و آنها را بشاهراه هدایت دعوت مینمود . و همچنین در این ایام که گرد باد فتنه و بلایای داخلی که بواسطه یحیی و اعوانش برپا شده بود، دشمنان خارجی نیز موقوع بدست آورده در چند محل با ذیّت و آزار یاران یران پرداخته و چندین نفر را بشهادت رسانیدند از جمله واقعه شهیدای اربعه در سلطان آباد عراق میباشد و حادثه دیگر قضیه دستگیری عده ای از بهائیان نجف آباد اصفهان است که مدتی آنها را در انبار طهران محبوس داشته و سپس آزاد نمودند ولی بعد از ورود باصفهان شش نفر از آن محبوسین را گرفتار نموده بشهادت رسانیدند و برای هر یک از شهیدای مزبور لوح مخصوص بوسیله جناب زین المقربین در ذکر مصیبات وارد بر آنها نازل گردیده است و نیز در این ایام یکنفر از احابی مخلص موسوم به میرزا مُصطَفی نراقی که در روز حرکت مبارک از قُسطنطنیه بسمت آد رنه تشریف حاصل نموده و مأ مور مراجعت به یران شده بود به آذربایجان ورود نمود با اتفاق جناب شیخ احمد خراسانی مشغول تبلیغ گشتند بدو رجای شور و سُور و کُله برخاست

که اهل تبریز ستیز نموده و آن دو وجود مبارک را با مُلّا عَلینَقی نیشابوری گرفتند و بحکم عزیزخان (سردار کل) حاکم تبریز میرزا قهرمان نایب الحکومه مأ مور اجرای قتل آنها شد و ایشانرا در همان میدان سربازخانه که حضرت اعلی را شهید نموده بودند بانهایت قساوت سربریدند .

در بغداد نیز میرزا بزرگ قونسول سابق الذکر ایران و شیخ عبدالحسین از اقدامات خود علیه احباب دست برنداشته مردم را بشورش و باوا تحریک نمودند روز عاشورا و ایام دیگر متعرض احباب میشدند و حتی آقا عبد الرسول قمی را که سقای بیت جمال قدم بود شهید نمودند . بالاخره باد ستور شیخ مذکور میرزا بزرگ خان قونسول نامبرده تصمیم گرفت که کلیه احبار را از بغداد و اطراف تبعید نماید لذا سه نفر بنامهای شیخ حسن زنوزی و ملامحمد حسن قزوینی و عسکر صاحب را در کربلا دستگیر و باغل و زنجیر و همراهی عده ای از فرّاشان، آنها را به بغداد آوردند که بایران برده تسلیم مأ مورین دولت نمایند .

ولی شیخ و قونسول باین اندازه قانع نشده آنقدر اقدام و کوشش کردند تا حاکم بغداد را با خود همراه نموده و هشتاد و هشت نفر زن و مرد احبا را اسیر و تحت نظر سواران اُمّیه بموصل تبعید نمودند .

یکی از پیش آمد هائیکه بیشتر سبب شهرت و عظمت امر مبارک و

شرمساری معرضین و ناقضین گردید، موضوع تقاضای مَبَاهِلَه است که از طرف یحیی و همراهانش بعمل آمد یعنی در سال ۱۲۸۴ که مدت چهار سال از توقف حضرت بهاءالله در آن رنه میگذشت چندین مرتبه سید محمد اصفهانی سابق الذکر اظهار نموده بود که بسا آنحضرت مَبَاهِلَه خواهیم کرد میرمحمد شیرازی از این فقره مطلع شده و بوسیله میرزا محمد قلی اخوی حضرت بهاءالله بعرض آن حضرت رسانید و جواباً فرمودند: "من برای اتمام حجت بر خلق تقاضای آنها را می پذیرم و روز معین به مسجد سلطان سلیم تشریف برده و بآنها پیغام فرمودند که حاضر شوند و تا مدت سه روز در وقت معین بآن مسجد تشریف بردند که یحیی و رفقایش برای مَبَاهِلَه حاضر گردند ولی آنها حاضر نشدند و عذری پیش آوردند در اثر این قضیه حقیقت امر بر بعضی از نفوس که دچار اشتباهاتی شده بودند واضح و آشکار گردیده و از میرزا یحیی مأ یوس گشتند ولی باز دست از مخالفت برنداشتند حتی در سال ۱۲۸۵ سید محمد اصفهانی باسلامبول رفته در نزد کارکنان دولت عثمانی اقداماتی کرد و فتنهها برپانمود و آنها نیز که چنین دیدند او را بهترین دست آویز خود قرار دادند اظهاراتش را بسمع قبول اضعاء و بر مخالفت تشویق و ترغیب نمودند و یک نفر از مستخدمین دولت موسوم به آقا جان بیک کج کلاه که صاحب منصب توپخانه بود با او همراه شده مُتَّفِقاً شروع با رسال نامه های بنی امضاء مملو از مُتَرَات

نسبت به جمال مبارک بد ربار عثمانی نمودند و مضمون آنکه آنحضرت در اد رنه جمعیت زیادی فراهم نموده و نماینده های دول خارجه نیز با ایشان همراه و مساعد گردیده اند و قریباً دست با قداماتی بر علیه دولت خواهند زد و نامه های دیگر جعلی نیز بنام لوح جمال مبارک منتشر ساختند .

دولت عثمانی و سلطان عبدالعزیز از ملاحظه نامه های افترا آمیز مزبور دچار بیم شدند . نواد پاشا صدراعظم عثمانی نیز کسه آنوقت بواسطه قضیه استقلال طلبی اهالی بلغارستان عازم آنجا بود و از اد رنه میگذشت و نفوذ حضرت بهاء الله را در آنشهر دیده بود . براهمیت موضوع افزوده و در بازگشت باسلامبول با وزیر خارجه وقت عالی پاشا برضد بیت آنحضرت یکدل و یک جهت شده و نزد سلطان عبدالعزیز آنچه میتوانستند از بیان تهمت ها و افتراات عراق آمیز خود داری ننمودند تا اینکه دولت عثمانی مُصمّم شد که موجبات حرکت آنحضرت را بنقطه د ررتری فراهم نماید که در آنجا محبوس و تحت نظر باشند .

حاجی میرزا حسین خان سفیر ایران نیز بر حسب دستور پادشاه ایران آنچه میتوانست در د ربار عثمانی اقدام و آنها را برای تصمیم تحریک و ترغیب مینمود و به قونسولهای خود در عراق و مصر اطلاع داد که د رگرددولت عثمانی از بابیها حمایت ننموده و قصد دارد جمال مبارک را به نقطه تبعیدی تبعید نماید لهذا آنها نیز

با احبای ساکن آن محل بنای ضدیت را گذاشتند حسب الامر حضرت بهاء الله سه نفر از اصحاب جناب مشکین قلم و میرزا علی سیاح و آقا جمشید گرجی را باسلامبول اعزام کردند که از مفسده های سید محمد جلوگیری نمایند ولی سید مزبور و همدستانش آقا جان بیک جلوتر دست بکار شده سفیر ایران هم با آنها همراهی و موافقت نموده آن سه نفر را با آقا عبدالغفار و آقا محمد باقر قهوه چی و د رویش صد قعلی و استاد محمد علی سلمانی که باسلامبول آمده بودند دستگیر و محبوس ساختند . آقا جمشید و استاد محمد علی سلمانی راماً مورین دولتی بایران آورده تسلیم رؤسای اکراد نمودند آنان نیز چون بر بیگناهی آن د و نفر واقف شدند آنها را آزاد کردند و آنان د و باره خود را بحضور مبارک رسانیدند . سایرین نیز بعداً " جز تبعید شدگان قرار گرفتند و عاقبت دولت عثمانی خود آقا جان بیک مزبور را خلع درجه و محبوس نموده از خدمت اخراجش کردند . این واقعات که در اسلامبول و مصر و عراق اتفاق افتاد دولت عثمانی را بیشتر د چار بیم و هراس نمود خصوصاً اینکه چند نفر از ما مورین دول خارجه در اد رنه نزد وزرای دولت عثمانی زبان به تشریف و تمجید از سلوک و رفتار حضرت بهاء الله گشودند و از باب نصیحت سخنانی چند گفتند که آنها را از مخالفت با آنحضرت بازدارند و این سبب شد که تصمیم آن دولت بر اخراج و تبعید جمال مبارک از اد رنه به نقطه د ررت دست د یگرتشددید گردید .

روزی غفلتاً سپاهیان دولت اطراف بیت جمال مبارک را محاصره کردند و از دخول و خروج اشخاص ممانعت بعمل آوردند و تمام احباب را بد از الحکومه برده از وضع حال و عقیده آنها پرسش کرده آزاد نمودند تا اینکه حکم تبعید آن حضرت صادر شد ولی کسی نمیدانست بکجا و چه اشخاصی همراه خواهند بود همینقدر از طرف ما مورین دولت چند روزی مهلت داده شد که جمال مبارک خود را آماده حرکت فرمایند اصحاب د راینمورد عشق و ایمان غریبی ابراز داشتند زیرا جمعی که دولت متعرض آنها نبود بطیب خاطر حاضر به مصاحبت و مسافرت شدند اموالشان را فروختند و از هر حیث خود را آماده کرده و حاضر بحرکت گشتند ابتدا ما مورین دولت عثمانی در نظر داشتند فقط جمال مبارک و چند نفری از احباب را اعزام دارند و از عزیمت سایر دوستان جلوگیری نمایند ولی یکی از احبای مخلص موسوم به حاج محمد جعفر تبریزی برآشفته از شدت تأثری که از جهت ممانعت ما مورین دولتی داشت حلقوم خود را با تیغ برید و همین که ما مورین چنین ثبات و استقامتی از احباب مشاهده نمودند قضایا را به باب عالی اطلاع دادند دستور رسید که مانع از همراهی آنها نشوند لذا اجازه داده شد که احباب نیز به مصاحبت آنحضرت در این مسافرت همراه باشند.

حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرةالوفاء چنین میفرمایند: (چون ظالمان دست تطاول گشودند تا جمال مبارک را بسجن اعظم برنند

احباء را از معیت معشوق حقیقی ممانعت کردند مقصودشان آن بود که جمال مبارک را بامعدودی از متعلقان باین زندان بیاورند حاجی مذکور چون خود را ممنوع دید بدتیغی حلقوم خویش را برید بحالتیکه خلق بجزع و قزع آمدند و حکومت اجازه سفرکل احباب به معیت مبارک داد و این به برکت حرکت عاشقانه حاجی مذکور شد (وچنین مقرر داشتند که حضرت بهاءالله و همراهان بدکاویحیی به جزیره قبرس تبعید گردیده و ضمناً از اتباع یحیی سید محمد اصفهانی و آقا جان بیگ و میرزا رضا قلی تفرشی و میرزا نصرالله تفرشی که برادر بودند به همراهی حضرت بهاءالله و چهار نفر از احباب که عبارت بودند از جناب مشکین قلم، میرزا علی سیاح و آقا عبدالغفار و آقا محمد باقر قهوه چی باتفاق یحیی در جزیره قبرس تحت نظر باشند. ظهر روز ۲۲ ماه ربیع الثانی از سال ۱۲۸۵ مطابق با ۱۲ اوت از سال ۱۸۶۸ میلادی پس از چهار سال و هشت ماه و بیست و دو روز اقامت در اردنه آنحضرت و همراهان را سوارگاری نموده با عده ای سرباز که رئیس آنها حسن افندی نام داشت حرکت داده و تقریباً بعد از چهار روز به شهر گالیبولی ورود دادند. ما مورین نامبرده پس از ورود هیکل مبارک به گالیبولی و انجام ما موریت مرخص شدند.

حیات بهائی اهمیت نقش پدر در خانواده

تا چند سال پیش هیچکس در هیچ اجتماعی ب فکر آماده کردن یک پدر برای نقشی که بعهده دارد نبود. زیرا کسی قبول نداشت که در تربیت فرزند، پدر همسهمی بعهده دارد.

بطور معمول یک دختر کوچک وقتی بآینده خود میاندیشد قبل از هرچیز بچه های کوچکش را مجسم میکند که در و برش را گرفته اند و اصولاً دخترها از کمترین سنین برای مادر شدن آماده میشوند (مثلاً عروسک بازی یک دختر بچه ۳ ساله بمنزله اولین آموزش بچه داری است اما یک پسر بچه حتی یک پسر جوان وبالغ فقط آینده اشغلی و اجتماعی و گاهی هم همسر آینده خود را در نظر مجسم میکند اما هرگز بوظیفه پدری خود نمیاندیشد. وحتی تولد اولین کودک باعث ناراحتی واندوه او نیز میگردد زیرا احساس میکند که بهیچوجه باوظیفه پدری آشنا نیست او در امر تربیت اطفال بی اطلاع ونا وارد است. در نتیجه بابیان این جمله (بچه داری کار زنهاست) خود را تبرئه میکند اما این تبرئه اگر هرکسی را راضی کند خود پدر را راضی نمیکند چه که هرپدری آرزومند است که بحال فرزندش شمر بخش باشد اما بسینیم یک پدر کیست وچه نقشی در خانواده دارد؟

باید بدانیم که پدرها نقش های مختلفی در خانواده بعهده دارند. همینکه کودک شروع بشناختن قیافه ها میکند (یعنی از هفت هشت

ماهگی) پدر را بعنوان مادر و همیشه ناسد و از او هم انتظار محبت و توجه فراوان دارد و از آنجائیکه پدر برای مادر فرزند ان مظهر محبت و حمایت و عشق و علاقه است تمام این محبت ها غیر مستقیم بفرزند هم میرسد. وجود مثلث پدر-مادر-کودک نقش مهم و مؤثری در فراگیری زبان ایفا میکند. کودک متوجه میشود که پدر و مادرش با کلمات و حرکات مخصوص بخود صحبت میکنند و در نتیجه او هم برای نفوذ در این دنیای جدید سعی میکند زبان آنها را فراگیرد. پدر نه فقط یکی از اعضای این مثلث است بلکه یک مرد است بایک دنیا بزرگی و قدرت در حقیقت چون قدرت کودک در برابر پدرش فوق العاده ناچیز است هر فرزند ی پدرش را صاحب قدرتی مافوق بشری تصور کرده و همیشه او را یک قهرمان میپندارد این برتری جسمی و فکری کودک را کمک میکند که فقط چسبیده بمادرش نباشد و اندکی از محبت و فکر خود را هم بدیگران اختصاص دهد پدر با حمایت های همیشگی خود از کودک با واطمینان واعتماد میبخشد. بنحوی که هر بچه ای در کنار پدر خود از هیچ چیز دچار ترس و دلهره نمیشود. وجود پدر باعث میشود که کودک با راحتی خیال واطمینان بیشتر و نشاط و خوشی زندگی کند و در چارترسها و دلهره های غیر عادی نگردد.

یک پدر عاقل رفتارش چنان باید باشد که بدو ن خشونت و تند خوئی هم بتواند نظر صحیح خود را بفرزندش بقبولاند. بچه ها از داشتن یک پدر ضعیف و بی اراده و سست عنصر متنفّر و بیزارند. و البته داشتن

یکپد رَحْمٰن و تُنَدِ خَو و عَصَبَانِی هم بهمان اند از بحال و روحیه کودک — مُضَرَّ است .

وجود پدر در تربیت و پرورش فرزند نقش بسیار مهمی بازی میکند بشرطی که مادر زمینه‌ای فراهم کند تا پدر مورد احترام و قبول فرزندانش قرارگیرد و بتواند به بهترین وجه وظیفه خود را انجام دهد . مادری که از ترس تنبیه شدن فرزندانش بد روغ تعریف آنها را پیش پدر میکند یا برخطاهایشان سرپوش میگذارد کودکانش را کمک میکند که مخفیانه مرتکب کارهای خلاف شوند . مادریکه دائماً جلوی رو یا پشت سر شوهرش بد گوئی و غیبت او را بفرزندانش میکند یا او را تحقیر میکند باعث میشود که بچه‌ها هم ارزشی برای پدر قائل نشوند و بقول معروف کمترین حساسی از او نبرند .

برای اینکه کودک احساس کند که در خانواده قدرت و اراده عادی ^{ای} لانه وجود دارد که بسیار مستحکم و غیرقابل تغییر است . پدر و مادر باید با یکدیگر توافق و تفاهم داشته باشند و رفتارشان چنان باشد که کودک به قضاوت‌هایشان اعتماد و اطمینان پیدا کند در خاتمه مادران عزیز باید بدانند که : نقش پدر در خانواده بسیار مهم است و از طریق اوست که کودک توانمندی زندگی را قبول یابد میکند .

غیر از موارد خاص و استثنائی که اتفاقاً در زمان مابیشتر دیده شده ، مشاورین امور تربیتی عقیده دارند که : بهترین مادرها هم نمیتوانند بدون کمک و حمایت یکپد رعاقل و با اراده و کارداران فرزندانشان قابل تحسینی تحویل جامعه دهند . (نقل از پروگرام ۱۱ امام‌الرحمن)

دنبالهٔ ارث و احکام آن

۵ — اگر نفسی فوت نماید و از طبقات هفت گانه فقط ذریه داشته باشد $\frac{۲}{۳}$ سهم الارث شش طبقه دیگر به ذریه (فرزندانش) میرسد و $\frac{۱}{۳}$ آن به بیت العدل . همچنین هر کدام از سایر وراث نباشند و ثلث سهم الارث آنها به ذریه می‌رسد و ثلث باقیمانده به بیت العدل .

۶ — هرگاه متوفی وارثی نداشته باشد $\frac{۲}{۳}$ از ماترک به خویشان نزدیک و $\frac{۱}{۳}$ به بیت العدل میرسد (در آیه ۵۵ کتاب مستطاب اقدس نام خویشان نزدیک ذکر شده است)

۷ — اگر مُتَصَاعِدِ إِلَى اللَّهِ، أَحَدِی از نفوسیکه نام آنها در کتاب الهی ذکر شده ، اعم از طبقات هفت گانه یا خویشان و منتسبین نداشته باشد همهٔ اموال و ماترک اوبه بیت العدل راجع میشود .

۸ — خانه مسکونی و اَلْبَيْتُ مَخْصُوصُ مَتَوْتِی بِأَرْشَدِ اولادِ ذُكُورِ (وَلَدِ بَیْکَرِ) که در ظلّ شریعهٔ ربّانی و مؤمن باشد تعلق می‌گیرد و اَلْبَيْتُ مَسْتَعْمَلُهُ مادر بالسویه بین دختران قسمت می‌شود . حضرت عبد البهاء اَرْوَاحُنَا فِدَاهُ می‌فرمایند : " و مراد از وَلَدِ بَیْکَرِ بزرگترین اولادِ ذُكُورِ موجود است و مقصود از اختصاص دار مسکونه با و این است که اَقْلًا " خانه متوفی باقی و برقرار ماند تا عائله چون در آن خانه باشند و یا وارد گردند بیاد او آفتند و طلب عفو و عُفْرَانِ نمایند .

۹- هرگاه متوفی اولاد ذکور نداشته باشد $\frac{2}{3}$ خانه و البسه مخصوصه
بفرزند اناث تعلق میگیرد و $\frac{1}{3}$ به بیت العدل .

۱۰- بموجب آیه ۵۸ کتاب مستطاب اقدس کسیکه در زمان حیات
پدرش فوت نماید فرزند ان او آنچه که به پدرش از پدر بزرگ تعلق
میگرفت به ارث می برند و سهم پدر بین آنها بتساوی قسمت میشود .
۱۱- اگر دختری در ایام حیات پدر فوت نماید میراث او از ماترک
پدر بحکم کتاب بطبقات هفت گانه میرسد .

۱۲- چنانچه فرزند ان متصادف الی الله کم سن و صغیر باشند
مادام که بسن رشد نرسیده و کبیر نشده اند قسمت آنها به شخص
امین و مورد اعتماد یا شرکته سپرده میشود تا با آن کسب و
تجارت نماید . ضمناً از منافع حاصله حقّی نیز برای شخص امین
مقرر میگردد .

۱۳- بیت العدل اعظم در دستخط مورخ ۴ ژانویه ۱۹۶۷ خطاب
به محفل ملی ایران در خصوص دار مسکونه و سهم ولد ارشد میفرماید :
اگر متوفی صاحب عمارتی باشد که مرکب از چند منزل و یا آپارتمان
باشد و در موقع وفاتش یکی از این منازل مسکن او باشد و سایر
منازل آن عمارت را به دیگران اجاره داده باشد ، دار مسکونه متوفی
منزل و یا آپارتمانی محسوب میشود که محلّ سکونای او بوده . . . هر
منزل و آپارتمان دیگری که در عمارت و یا جزء املاک متوفی باشد
مانند سایر متروکات باید بین کلیه ورثات تقسیم شود .

۱۴- در مورد سَهْمُ الْاِثْرِ مَعْلَمِ بَيْتِ الْعَدْلِ اعظم در جواب --

سؤال یکی از احباب در دستخط ۱۳ جون ۱۹۷۳ میفرمایند :

... راجع به سؤال سوم که سهم الارث معلم به چه نفوسی یا
صندوقی تعلق میگیرد در صورتیکه تعیین معلم بموجب حکم کتاب
معلوم باشد که طبق حکم الهی رفتار می گردد و چنانچه تردیدی
در این مورد باشد باید به محفل روحانی واگذار گردد تا تصمیمی
را که صلاح میدانند مرعی دارند .

بیت العدل اعظم تا بحال تفصیل این حکم را معین نکرده لهذا
محافل روحانیه در این ایام، مختار باخذ تصمیم در این موردند . . .

" یک تفاوت کوچک :

(از سفرنامه مبارک)

حضرت عبد البهاء در یکی از محافل امریکا حکایت فرمودند : " در کالیفرنیا دیدم کاردینال (رئیس اساقفه) با تَبَخُّرٌ و جلال جمععی از عَقِبِ خود میبرد . گفتم چه خبر است؟ گفتند کلیسائی را تازه ساخته‌اند و امروز کاردینال این نمایش را بجهت فتح باب کلیسا نموده . گفتم این نمایش و روش کاردینال مثل ومانند نمایش و روش حضرت مسیح است فرق جزئی دارد که حضرت مسیح فتح باب — سماء فرموده و کاردینال فتح باب کلیسا . او جمعیت داشت ولی بر اهانتش قیام داشتند اینهم جمعیت دارد اما بر اعانتش قائمند او تاج داشت اما از خار اینهم تاج دارد ولی مزین بجواهر آبدار . او لباس داشت اما از پارچه کهنه زبر و سخت اینهم لباس دارد ولی از قماشهای زربفت . زمان او آیام پُرکد ورت و جفا و زمان این اوقات امنیّت و صفا ماورای او صحرا و بیابان ، محلّ این عمارتی عالی چون قَصْرِ شَهان ، عرش او فراز دار بسود و آرامگاه این سریر راحت و قرار زینت بزم او خون پیکر نازنین بود و زیور محفل این جام و بادۀ رنگین . لهذا این نمایش کاردینال بر طبق نمایش حضرت مسیح است نهایت جزئی تفاوت دارد .

درس عربی

درس دهم :

از فرصت و زمانیکه برای مرور کردن کلی درس در پایان این مرحله مقرر شده استفاده کرده و یکبار دیگره نوار گوش فراداده و کلیه قواعدی را که در دفترتان نوشته‌اید بدقت مطالعه کنید سپس در مناجات میت را که قبل از تکبیرات برای مرد وزن تلاوت میشود با اعراب صحیح به دفتر تمرینات منتقل کرده ، معنی آن را کامل کنید و بر اساس قواعد خوانده شده ، حروف عامل و غیر عامل ، جار و مجرور ، جمله اسمیه ، جمله فعلیه (واجزای جملات) اسم اشاره ، ضمائر صفت و موصوف مضاف و مضاف الیه را تعیین کرده هر اسم یا عبارت یا جمله را خارج از متن در دفتر تمرینات بنویسید و اجزاء آن را بدقت مشخص کنید .

مثلاً " أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

مبتدا خبر

أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

مضاف مضاف الیه

مناجات قبل از تکبیرات اگر میت مرد باشد :

* يَا إِلَهِي هَذَا عَبْدُكَ وَأَبْنُ عَبْدِكَ الَّذِي آمَنَ بِكَ وَيَأْتِيكَ

کسیکه ایمان آورد

وَتَوَجَّهَ إِلَيْكَ مُنْقَطِعًا عَنْ سِوَاكَ . إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

توجه کرد بریده از غیر تو

أَسْأَلُكَ يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ وَسِتَّارَ الْعُيُوبِ بِأَنْ —
قسم میدهم ای آمرزنده گناهان پوشاننده عیبها به اینکه
تورا

تَعْمَلْ بِهِ مَا يَنْبَغِي لِسَمَاءِ جُودِكَ وَبِحَرِّ اِفْضَالِكَ
عمل کنی آنچه سزاوار است بخشش بخشش کردن
وَتُدْخِلَهُ فِي جِوَارِ رَحْمَتِكَ الْكُبْرَى الَّتِي سَبَقَتْ الْأَرْضَ
داخل کنی او را که پیشی گرفت بر زمین
وَالسَّمَاءَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ
و آسمان

مناجات قبل از تکبیرات اگر میئت زن باشد .

* يَا إِلَهِي هَذِهِ أَمَّتُكَ وَأَبْنَةُ أَمَّتِكَ الَّتِي آمَنْتُ بِكَ وَيَا يَا تِكَّ وَ
بنده (زن)

تَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ مُنْقَطِعَةً عَنْ سِوَاكَ إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ أَسْأَلُكَ
یا غَفَّارَ الذُّنُوبِ وَسِتَّارَ الْعُيُوبِ بِأَنْ تَعْمَلَ بِهَا مَا يَنْبَغِي لِسَمَاءِ
جُودِكَ وَبِحَرِّ اِفْضَالِكَ وَتُدْخِلَهَا فِي جِوَارِ رَحْمَتِكَ الْكُبْرَى الَّتِي
سَبَقَتْ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ .

توجه: پس از پایان تمرینات این دو مناجات را با اعراب و معنی صحیح حفظ فرمائید . توجه دارید که دو مناجات در موارد جزئی که عبارتند از اسمهای مذکر و مؤنث و ضمائر مذکر و مؤنث با یکدیگر فرق دارند .

لغات و اصطلاحات شماره ۲۰

اتِّبَاعُ : پیروان — رعایای دولت یا شخص — مفرد : تَبَعَةٌ — اتِّبَاعُ :

پیروی

أَرَا جِيفٌ : کلمات بیهوده

أَسَاقِفَةٌ : مفرد : أَسْفَفٌ : پیشوا و خطیب و واعظ عیسوی ، بالاتر از
کشیش .

أَعْوَانٌ ، عَوْنٌ : یاران ، کمک دهندگان ، انصار

إِغْوَاءٌ : فریفتن ، گمراه ساختن ، گول زدن و از راه یدر بردن

أَكْرَادٌ : گُردها

إِنَاثٌ : زنها — مفرد : أُنْثَى

أَوَانٌ : هنگام ، وقت ، ساعت ، حین — جمع : آوَنَةٌ

تَبَخُّثٌ : با خود نمائی و برآزندگی راه رفتن ، تَكَبُّرٌ و خود نمائی

تَطَاوُلٌ : گردن کشی کردن ، تَعَدُّیٌ و گستاخی ، دست درازی کردن

خَبَائِثٌ : پلیدیها — خَبَائِثٌ : بد طینتی ، بد سرشتی ، پلیدی و

ناپاکی

رَقُومٌ : هر غذای کُشنده — درختی است جهنمی دارای میوههای

تلخ

طُيُورٌ لَيْلٌ : پرندهگان شب (ناقضین و معرضین)

عُرَبَاءٌ : جمع غریب : دور ، دورمانده از دیگران

مِبَاهِلَةٌ : لَعْنٌ و نفرین کردن به یکدیگر (طَرَفَيْنِ إِذْ عَايَدَ بَعْضُهُم بَعْضًا رَانَغْرِينَ

ولعن کنند و از خدا کیفر دیگری را بطلبند)

مَأْوَرًا: آنچه پشت سر و عقب باشد، مابعد، دنبال
 مَرِي: پرورش یافته، پرورده.

مَرِيَّایِ غُرُور: پرورده، غُرُور، عادت یافته به غرور

مُسْتَعْمَلَةً: بکار برده شده، کهنه و کار کرده

مَشُوشٌ: درهم و شوریده، پریشان، آشفته

مُنِيبٌ: بازگردنده از گناه بسوی خدا، توبه کننده (از مَصَدَّرِ اِنَابَةٍ).

باران بسیار - بهار زیبا

نَاعِقٌ: کلاغ بانگ کننده و در اصطلاح معارف بهائی: مَدْعَى بَاطِلِ و

مُخَالِفِ اِمْرَالله

نُعَاقٌ: صدای کلاغ

اعلام شماره ۲۰

استاد محمد علی سلمانی: شاعر معروف از بابیان بهائی شده و ملازم و مهاجر با حضرت بهاء الله تا عکا که در آنجا پس از غروب شمس الهی سنواتی به دکانداری میزیست و در ظل عنایات مرکز میثاق بیارمید و در سنین اخیر حیاتش حسب الامر حضرت عبدالبهاء در سال ۱۳۱۴ بعشق آباد رفته اقامت گزید تا در آنجا وفات نمود.

احمد یزدی: از اهالی یزد و مقیم کاشان که در مشهد مؤمن شد و تا آخر الحیات بخدمت و تبلیغ پرداخت. لوح احمد (عربی) از آثار

قلم اعلی در ادب و نه قبل از فصل اکبر به اعزاز ایشان نازل گردید.
 آقاعبد الغفار: از جمله مهاجرین و مجاورین و مسجونین جناب آقا عبد الغفار از اهل اصفهان است. این شخص هوشیار سالهای چند در مرز و بوم روم سیاحت و تجارت میکرد تا آنکه سفری به عراق نمود و توسط جناب آقا محمد علی از اهل اصفهان به درگاه پاکر ملوک وجود پناه برد و ایمان آورد. در سفر از عراق بمدینه کبیره و ارض سیرتا حیفا همراه و مؤانس و مجالس بود تا در حیفا خواستند او را به قبرس ببرند، خود را از فراز کشتی به دریا انداخت و لسی ما موربی حیا ابداً متنیه نگشت و در کشتی او را مسجون نمود. بهر وسیله بود از ماغوسا فرار نمود و در عکا نام خویش را عبد الله نهاد تا نیر آفاق به افق اعلی صعود فرمود پریشان شد و بمدینه شام مسافرت نمود عاقبت علیل شده صعود نمود.

(ملخص از تذکرة الوفاء)

بدائع الآثار: در دو مجلد تألیف میرزا محمود زرقانی در شرح سفر پراثر مرکز میثاق به اروپا و امریک در تاریخ ۱۳۳۲ هـ. ق مطابق ۱۹۱۲ میلادی است که در ریمینی به سال ۱۳۱۴ شمسی بطبع رسیده.

تذکرة الوفاء: کتاب مبارکی است که حضرت عبدالبهاء در شرح احوال عده ای از مؤمنین و متقدمین امرالهی مرقوم فرموده اند.

جمشید گرجی: از جمله مهاجرین و مجاورین جناب آقا جمشید گرجی

بود. این مرد رشید منشاء حیاتش گرجستان بود و نشو و نمایش در شهرکاشان. چون بشارت طلوع صبح هدای شنید، ایمان آورد و مشتعل گشت مدتی در ایران بود و عاقبت در ارض سربشرف لقا فائز گردید. به امر مبارک با اتفاق و نفر دیگر از احباب به اسلامبول سفر نمود و در آنجا اسیر ستمکاران گشت. ایشان را با اتفاق استاد محمد علی سلمانی بعد از حبس از بلاد روم بمرز و بوم ایران اسیر فرستادند تا تسلیم حکومت آن دیار کنند. تنبیهات شدیده نمودند که مواظبت تام نمایند مبادا فرار کنند و بالأخره ایشان را تسلیم رؤسای اکراد کردند که بطهران بفرستند. سزوران اکراد چون آمد و راخبر خواه عباد دیدند، رهانمودند. پیاده بسجن اعظم شتافتند و در جوار جمال ابهی به اوج عالی صعود نمودند. در رویش صد قعلی: از جمله مهاجرین و مجاورین و مسجونین جناب آقا صدق علی درویش و آزاد از بیگانه و خویش بود. در سِلکِ عرفا بود و از جمله ادبا. در بغداد از دلبری نشان، نشان یافت و مفتون دلبری آفاق گشت. از دارالسلام (بغداد) تمتای مهتری در رکاب مبارک کرده روز پیاده با قافله پویا بود و شب به تیمار اسبها میپرداخت و بجان و دل میکوشید. در بین راه قضاوند میسر و در نهایت شوق و وله غزلخوانی مینمود و سبب سرور احباب بود، در اواخر عمر از بصر محروم گردید. (ملخص از تذکرة الوفاء)

زین المقربین: لقب جناب ملازمین العابدین اهل نجف آباد

اصفهان میباشد که فرموده حضرت عبد البهاء "از اجله اصحاب حضرت اعلی و اعظم احباب جمال ابهی بود". خط زیبا و دقت فوق العاده ایشان در رسوید (نسخه برداری) الواح مشهور است. سلطان آباد عراق: شهری است در غرب ایران که رضاشاه بمناسبت نزد یک بودن به قریه آراک آنرا به "آراک" مسمی و مشهور کرد. تاریخ بنای شهر سلطان آباد را در حد و ۱۲۳۳ ه. ق و به یوسف خان گرجی سپهدار نسبت داده اند. از سنین اولیه امر مبارک جمعی از مؤمنین از این شهر برخاستند.

قبرس یا قبریس: جزیره ای است در مشرق مدیترانه و جنوب ترکیه که زمانی در تصرف آشوریها بود و بعد مصریها و ایرانیها و یونانیها، رومیها، عثمانیها و انگلیسیها. تا اینکه در ۱۹۶ م مستقل گردید. در آثار قدیمه یونانی، عربی و عثمانی به جزیره شیطان نیز نامیده شده تا اینکه میرزا یحیی به آن جزیره وارد و عاقبت در ۱۳۳ ه. ق در شهر ماغوسای قبرس مدفن گشت.

مشکین قلم: لقب جناب میرزا حسین اصفهانی. خطاط و خوشنویس مشهور بهائی است که در راه حضور حضرت بهاء الله مشرف گشتند و سپس به قبرس تبعید شدند و بعد از آزادی به عکا و به حضور مبارک شتافتند و سالهای متمادی، بسیاری از آثار الهی را با خط زیبای خویش استنساخ نمودند.

منیب، منیر: لقب جناب میرزا آقا زاهد کاشان است که در بغداد

مشرف شدند و تا اسلامبول در تمام راه زمینی پیاده و عاشقان راه پیمودند
در تبعید از آدرنه هم تا ازمیر در محضر مبارک بودند و در آنجا
بعثت کسالت به بیمارستان منتقل شدند و صعود کردند .

موصول : از شهرهای شمال عراق که به لقب " حدباء " موسوم است ،
حدباء بمعنی کوزیشت میباشد .

میرزا محمد علی سیاح : سیاح لقب جناب میرزا محمد علی مراغهای از
اصحاب حضرت اعلی و حضرت بهاء الله است . لوح مبارک معروف به
لوح سیاح در آدرنه به اعزاز وی نازل گردیده است .

میرزا محمد قلی : برادر مؤمن و باوفای حضرت بهاء الله از ترکمانیه
خانم حرم دیگر جناب میرزا بزرگ نوری بودند . ایشان در سفر و
حضر و در تبعیدها و سرگونیها ملتزم آستان مبارک و در نهایت وفا
بودند شرحی از سیرت ایشان بقلم مبارک حضرت عبدالبهاء در
تذکره الوفاء مسطور است .

موسسه ملی مطبوعات امری

۱۳۱ بسدیسع